

## نگاهی به یک نسخه خطی مهم «چهار مقاله» در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره

♦ استاد روانشاد نذیر احمد

ترجمه: سید نقی عباس\*

چهار مقاله که نام اصلی آن مجمع‌النوادر است از مهم‌ترین کتب نثر فارسی است. مصنف این کتاب نظامی عروضی سمرقندی است که این کتاب را در حدود ۵۵۰ هجری تصنیف کرد. اهمیت<sup>۱</sup> چهار مقاله به جهت‌های مختلف است.

**اول بر بنای قدمت:** به سبب انقلاب سیاسی بیشتر سرمایه ادبی ایران تلف شد و چنان‌که ایرانیان برای تحفظ این سرمایه خویش کوشش‌های جدی نکردند "کتب ادبیه و علمیه زبان فارسی تقریباً به کلی از میان رفته است و آنچه باقی مانده به غایت محدود و انگشت شمار است". چهار مقاله بهترین و دلکش‌ترین نمونه کتب علمی و ادبی است. **دوم به اعتبار تاریخی:** مطالب و احوال مشاهیر و غیرها در هیچ کتابی قدیم و تاریخی یافته نمی‌شود.

**سوم بر بنای طرزنگارش:** به اعتبار ایجاد ایجاز الفاظ، اشباع معنی و سلاست کلام، این کتاب برای ادبا و انشاپردازان دور جدید فارسی به طور سرمشق و نمونه به کار می‌آید.

---

♦ استاد و رئیس اسبق دانشگاه اسلامی علیگره.

\* دانشجوی فوق لیسانس، مرکز فارسی و آسیای مرکزی، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

۱. ر.ک. به مقدمه میرزا محمد قزوینی.

این کتاب چنان‌که از اسمش ظاهر است بر چهار مقاله مشتمل است که اول آن دبیری، دوّم درباره شاعری، سوّم در مورد نجوم و چهارم مربوط به طبّ است. نظر مصنّف این است که برای پادشاهی دبیر، شاعر، منجم و طبیبی ناگزیر است. نظامی عروضی در هر مقاله اولاً توضیح فنّ و سپس خصوصیت دبیری خوب، شاعری خوب، منجمی خوب و طبیبی خوب را بیان کرده است و آخراً برای وضاحت بیان خود ده (و در مقاله آخر دوازده) حکایت آورده است.

با کمک این نسخه در متن حاضر چهار مقاله گنجایش اصلاح زیاد است و از همین نظر این نسخه مهم است.

مقاله دوّم به‌طور ویژه قابل ذکر است، زیرا که در این شعرای قدیم فارسی که معاصر سامانیان، غزنویان، ایلخانیان، دیالمه، سلجوقیان و خانواده غوریان بودند، مذکور است. مزید بر آن تفصیلات متعلّق به شاعران مشهور مانند رودکی، عنصری، فرّخی، معزی، فردوسی، ازرقی، رشیدی، مسعود سعد سلمان درج

است که در کتابی دیگر میسر نیست و چنان‌که نظامی عروضی با خیّام ملاقات کرده بود و او را استاد خویش تسلیم می‌کرد لذا گفته‌های مصنّف بیش از حدّ مهمّ و قابل توجّه است.

بر بنای این ویژگی‌های مهمّ، این کتاب از ۶۰-۷۰ سال قبل مرکز توجّه ادبای ایرانی و غیر ایرانی بوده است، چنان‌که مستشرق معروف پروفیسور براون این کتاب را در سال ۱۸۹۹ م نخستین بار به‌زبان انگلیسی برگرداند و سپس در سال ۱۹۲۱ م بر آن تجدید نظر کرد. در سال ۱۳۲۷ هجری میرزا محمّد قزوینی این کتاب را به‌نحو احسن تدوین کرده و با مقدمه جامع و تعلیقات ادبی و تاریخی از قاهره انتشار نمود. این طرف در این چند سال، ادیب شهیر ایران دکتر محمّد معین بر این کتاب بسیار دقّت کرده است و در سال ۱۹۵۸ میلادی آخرین بار با مقدمه مفصّل مع تعلیقات و حواشی انتشار داده است که در نظر من بر نسخه میرزا محمّد اضافه مناسبی هم هست.

از زمان قدیم مطالب چهار مقاله در کتاب‌های تاریخی و ادبی نقل می‌شده است.<sup>۱</sup> چنان‌که ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان (تألیف ۶۱۳)، حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده (تألیف: ۷۳۰ هـ)، هندوشاه<sup>۲</sup> در، دستورالکاتب (تألیف حدوداً ۷۵۷ هـ)، دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود (۷۹۲ هـ) و فیض‌الله بینایی<sup>۳</sup> در مجمع‌النوادر<sup>۴</sup>، (تألیف: ۹۰۳ هـ) از چهار مقاله حکایت‌ها نقل کرده‌اند. ولی این عجب است که نسخه‌های خطی این کتاب کمیاب است. درحالی‌که علاوه بر اهمیت بسیار حجم این کتاب هم می‌تواند باعث مقبولیت آن شده باشد. به‌رحال میرزا محمد فقط سه نسخه خطی را به‌دست آورده و با کمک آن، متن خود را آماده ساختند. دکتر معین ذکر چند نسخه‌های دیگر آن را کرده است ولی همه آن مربوط به اواخر قرن سیزدهم می‌باشد و به‌همین علت چندان مهم نیستند. البته در میان سه نسخه میرزا محمد، نخستین، نقل قرن نهم است که در کتب‌خانه‌ی عاشرآفندی، استانبول موجود است. این نسخه در سال ۸۳۵ هجری در هرات استنساخ شده و به‌گفته میرزا محمد، بسیار صحیح و قابل توجه است. دو نسخه ملک موزه بریتانیا است که در آن، اولین مکتوبه ۱۰۱۷ هجری و دومین نوشته ۱۲۷۴ هجری است. از این تفصیل ظاهر است که متن چهار مقاله از نسخه مرتب شده است که در میان آن، مهم‌ترین نسخه آن است که حدوداً پس از ۲۸۵ سال از تألیف کتاب نقل شده است. بربنای کمبود نسخه‌های معتبر و عدم دستیابی نسخه‌های قدیم آن، روشن است که هنوز متن این کتاب مهم لایق اعتماد کلی نیست. در این مورد بر دو امر توجه مبذول می‌کنیم.

۱. مصنف نوشته<sup>۵</sup> است که: "ده حکایت طرفه از نوادر آن باب... آورده‌اند، ولی در ذیل طب دوازده حکایت آمده است. از این ظاهر است که در آن یا دو الحاقی

- 
۱. این کتاب‌ها از آن جدا هستند که دارای ذکر نظامی عروضی می‌باشند. در کتاب‌های آخرالذکر قدیم‌ترین لب‌الب‌الباب عوفی (تألیف ۶۱۸ هـ) است.
  ۲. ر.ک. به‌چهار مقاله (دکتر معین)، ص ۴۱.
  ۳. این معاصر محمود شاه بیگرا (۸۶۳-۹۱۷) بود. نسخه منحصر به‌فرد این در ملکیت مرحوم محمود شیرانی بود.
  ۴. این اسم از چهار مقاله مأخوذ است.
  ۵. چهار مقاله، ص ۱۹.

است یا اضافه بعدی یا چیزی دیگر. بعضی<sup>۱</sup> حدس زده‌اند که هشتمین و نهمین حکایت که متعلق به ادیب اسماعیل است، در اصل یکی است و حکایت یازدهم کم در نسخه‌ها یافت می‌شود.

۲. در چهار مقاله مثال‌های سهو تاریخی هم بسیار دیده می‌شود که برخی از آن نتیجه تحریف کاتبان است. دکتر معین گفته‌اند:<sup>۲</sup> «اغلاط تاریخی مانند تخلیط نام‌های رجال مشهور با یکدیگر و تقدیم و تأخیر سال‌ها و عدم دقت در ضبط وقایع و غیره از وی سرزده است، ولی گاه فراین می‌رساند که این‌گونه اشتباهات از تصرف ناسخان ناشی شده است.» در ضمن آن یک دو مثال درج می‌شود.

نظامی در مقاله اول اسکافی را معاصر نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ هجری به بعد) دانسته است، حال آن‌که او به قول ثعالبی<sup>۳</sup> در عهد عبدالملک بن نوح بن نصر (۳۴۳-۳۵۰ هجری) فوت شده بود. نظر<sup>۴</sup> آقای بدیع‌الزمان فروزانفر و آقای فرزاد این است که به جای نوح بن منصور، نوح بن نصر باید باشد. این تحریف کاتب‌ها است ولی میرزا محمد و عباس اقبال این را رد می‌کنند<sup>۵</sup> زیرا که تفصیلات دیگر حکایت با نوح بن نصر تعلق دارند.

در مقاله چهارم زکریارازی را معاصر منصور بن نوح بن نصر سامانی گفته شده است و در ذیل تألیف کتاب منصوری حکایت بزرگی آورده است. میرزا محمد و مجتبی مینوی این حکایت را جعلی گفته‌اند، اما تقی‌زاده و غیره نوشته‌اند که مراد مصنف چهار مقاله شاهزاده سامانی منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد برادرزاده امیر اسماعیل است.

از این امور ظاهر است که در متن چهار مقاله گنجایش اضافه است و برای همین، به دست آوردن نسخه‌های خطی، بسیار مهم است، چنان‌چه این‌جا نسخه‌ای از این کتاب

۱. ر.ک. به تعلیقات، ص ۱۸-۱۹.

۲. دیباچه.

۳. تعلیقات، ص ۳۴.

۴. همان، ص ۳۵.

۵. همان.

را معرفی می‌نمایم که در کتابخانه دانشگاه اسلامی، علیگره (ذخیره عبدالسلام، شمار ۵۵/۷۳۱) محفوظ است.

نسخه زیر نظر مشتمل بر ۵۳ برگ است، چنان‌که از شماره‌های برگ‌ها ظاهر می‌شود. ولی اکنون فقط ۵۱ برگ باقی مانده است. ورق ۹ و ۱۶ ندارد. بخش مفقود فقط این‌قدر است:

**مقاله اول:** نگاه دارد، و به هرکس آن نویسد که اصل و نسب... همه نامه پر از آن که بیایم و بگیریم و بکشیم و چون حاجب ابوالحسن علی (چاپ معین، ص ۲۱ س ۳ تا ص ۲۳ س ۱۴).

**مقاله اول و دوم:** سوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد... در خجستان روزی دیوان حنظله بادغیسی (همان، ص ۴۰ س ۷ تا ص ۴۲ س ۱۰).

سطر: ۴/۴×۷/۴ اینچ، سطح نوشته شده: ۲/۸×۵/۶ اینچ هر صفحه ۱۶ سطر، عنوان با جوهر سرخ، سرورق این عبارت دارد: "در کتب کانپور غره ذی‌الحجه ۱۲۷۴ هجری یوم چهارشنبه خریدم". زیر این مهری ثبت است که نام و تاریخ به این صورت دارد: "عبده عباس ۱۲۵۷ ه".

خط نستعلیق خوب، (نام) کاتب ندارد ولی سال کتابت ۸۷۲ هجری دارد، ترقیمه چنین است:

"تمام شد کتاب مجمع‌النوادر از استاد عالم مفضل مقبل مکرم سیدالشعراء تاج‌الحکماء و الاطباء انیس‌الملوک و السلاطین احمد بن عمر بن علی النظامی العروسی رحمه‌الله غفرله ولوالديه و الجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین کتب فی تاریخ رابع شهر شعبان المعظم حجتہ (کذا) اثنی و سبعین فثمان مائة الهجرية النبویه المصطفویه حامداً لله تعالی و مصلياً و مسلماً کثیراً کثیراً".

ولی تاریخ کتابت ۸۷۲ هجری مشتبه است به خاطر این که در املائی فارسی قرن نهم فرق میان دال و ذال را ملحوظ می‌داشتند و در این نسخه سهواً هم، این فرق را به‌جایی باقی نگذاشته شد. همین‌طور صورت‌های قدیمی چه و که، چی، کی اصلاً مفقود هست و چنین خط نستعلیق هم متعلق به قرن نهم هرگز نیست. از این روشن

است که جعل یا سهوی است. احتمال دارد که بعینه نقل منقول عنه نسخه باشد مگر در این صورت اگر این واقعاً نسخه از قرن نهم بوده، پس چرا ویژگی‌های املائی را باقی نگذاشته است و اگر کاتب جعل کرده پس این تبدیلی بی‌معنی بوده. عموماً کاتب این قدر با سواد نمی‌باشد که املائی طرز قدیم را به طرز نو تبدیل کند. احتمال این است که فاضلی نسخه را کتابت کرده باشد و املائی طرز قدیم را به طور طرز زمان خود تبدیل کرده و به طور یادگار ترقیمه را هم نقل نموده. به هر حال هرچه باشد، این نسخه از قرن نهم معلوم نمی‌شود. پروفیسور سعید نفیسی هم ذکر این را در مقدمه (ص ۱۳-۱۲) لباب‌الالباب خود کرده‌اند و ترقیمه را نقل نموده‌اند. ایشان هم نسخه را مربوط به قرن نهم نمی‌دانند، بلکه از قرن یازدهم می‌دانند. ولی نسخه منقول عنه را از ۸۷۲ هجری تسلیم می‌کنند و به همین سبب اهمیت این نسخه را هم قبول دارند. در موارد این نسخه چند نکته قابل توجهی چنین است.

۱. علاوه بر فاقد بودن دو برگ، بخشی از پنج برگ از آخر بریده شده است.
۲. برگ ۱۳ حکایت: در عهد دولت آل عباس (چاپی، ص ۳۶) بدون عنوان و فاصله آغاز شده است.
۳. همه تاریخ‌ها مربوط مصنف همان هست که میرزا محمد در مقدمه خود درج کرده است فقط تاریخ آخرین سنه سبع و اربعین و خمس مائة که دوبار آمده است (چاپی، ص ۱۰۴، ۱۳۲) هر دو جا به حذف، خمس مائة آمده است (ورق ۴۰ الف ۵۱ ب).
۴. مانند نسخه‌های که عموماً دستیاب‌اند تاریخ ذیل سلطان ابراهیم ۵۷۲ است که قطعاً درست نیست، شماره صد، «چهار» خواهد شد (ورق ۲۷ الف) یعنی ۴۷۲.
۵. مانند نسخه‌های عام، اسکافی، معاصر نوح بن منصور سامانی نشان داده که درست نیست (ورق ۸ الف).
۶. یادداشتی که متعلق به بدیهه‌گویی است در حکایت فرّخی سیستانی شامل کرده است. (ورق ۲۲ ب).

۷. حکایتی که متعلق به تصنیف، منصوری، کتاب زکریا رازی که نزد بعض محققین جعلی است هم در این نسخه موجود است. گویا در چهار مقاله چهارم برعکس گفته مؤلف مانند نسخه‌های عام، دوازده حکایت موجود است.

۸. املائی برخی از واژه‌های مفرد قابل توجه هست. مثلاً داؤد، زکریا، رازی و غیره. از تفصیلات بالا ظاهر است که نسخه زیر نظر، با نسخه‌های عام شباهت دارد. ولی از آن چنین نتیجه اخذ کردن درست نمی‌باشد که اختلاف‌های قرائت در آن موجود نیست. حقیقت این است که بدین اعتبار این نسخه از نسخه‌های عام بسیار مختلف است. اگرچه مجالی نیست که این اختلاف‌ها را این‌جا بیاوریم، ولی عبارت یک حکایت این‌جا درج می‌شود تا بتوان حدس زد که نوعیت اختلاف نسخ چیست.

”چون کار اسکافی بالاگرفت در خدمت امیر نوح بن منصور ممکن گشت و ماکان کاکوی بهری و قهستان عصیان آورد و سر از ربقه اطاعت کشید و عمال بخوار و سمنان فرستاد و سمنک و چند شهر از کومش به دست فروگرفت و نیز از سامانیان یاد نکرد. نوح بن منصور بترسید از آن که او مردی شهیم بود، به تدارک حال او مشغول گشت و تاش اسپهسالاران با هفت هزار سوار به حرب او فرستاد تا آن فتنه فرونشاند و آن شغل‌گران از پیش بردارد بر آن وجه که مصلحت ببیند و اعتماد بر کفایت تاش نموده چه او سخت عاقل و خردمند بود و روشن رای.“

مختصر این که با کمک این نسخه در متن حاضر چهار مقاله گنجایش اصلاح زیاد است و از همین نظر این نسخه مهم است. بالفرض اگر تاریخ کتابت آن درست دانسته شود (که در حالت موجوده احتمال ندارد) این نسخه در میان نسخه‌هایی که تا به حال مکشوف شده است، دومین نسخه قدیمی قرار می‌گیرد و اگر این تاریخ نسخه منقول عنه آن باشد، باز هم اهمیت این نسخه مسلم است.

### منابع

۱. عوفی بخارایی، سدیدالدین محمد: لباب‌الالباب (تألیف: ۶۱۸ هـ)، مطبع بریل، لیدن، ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ م، دو جلد.

۲. نظام‌الدین احمد بن عمر نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، به تصحیح میرزا محمد خان قزوینی، چاپ لیدن، ۱۳۲۷ هـ/۱۹۰۹ م.
۳. نظامی عروضی سمرقندی: چهار مقاله، شرح و تحلیل بقلم دکتر محمد معین، کتابفروشی زوار، تهران، چاپ سوم ۱۳۳۶ هـ.ش.